

پاسخ این جنایت، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است!

در تابستان خونین سال ۶۷، هزاران زندانی سیاسی، با فرمان شخص خمینی به جوخه های تیرباران و چوبه های دار سپرده شدند. اتهام آنان، ایستادگی بروی منافع خلق و سازش ناپذیری در برابر دشمنان خلق بود. در آن سال، مصاف میان انقلاب و ضدانقلاب اسلامی درون زندانها فشرده شد. زندانیان سیاسی دلاور، این بهترین دختران و پسران پرولتاریا و خلق، با نثار خون خود داغ ننگی ابدی را بر پیشانی مرتجعین اسلامی کوبیدند، آنان بر آگاهی توده ها نسبت به ماهیت جنایتکارانه این رژیم افزودند و درسهای گرانبهایی از مقاومت و مبارزه و سازش ناپذیری را بجای گذاشتند.

این قتل عام فجیع، در فردای آتش بس جنگ ایران و عراق صورت گرفت. رژیم اسلامی می خواست قربانی کردن صدها هزار جوان را در آن جنگ ارتجاعی، به ویرانی کشاندن اقتصاد کشور و شکست خود را، با خون فرزندان خلق بشوید. می خواستند مناسبات اسارتبار اقتصادی و سیاسی با کشورهای امپریالیستی را تحکیم کرده و گسترش دهند و برای اربابان خود، «امنیت» را تضمین کنند. وجود هزاران زندانی سیاسی در بند خطر بزرگی برای این طرح بود. مرتجعین می خواستند با این کشتار، فضای رعب و وحشت را بر جامعه حاکم کنند تا بتوانند در محیطی «آرام» سیاستهای پلید خود را اجرا کنند. آنان کمر به نابودی کمونیستها و انقلابیون در بند بستند تا توده ها را از تجارب مبارزاتی آنان محروم کنند و وقتی نسل جدیدی از مبارزین پا بعرصه مبارزه گذاشت، از تجارب قبلی و رهبران با تجربه و آزموده محروم باشد، تا مرتجعین اسلامی بتوانند نیروی جوان را آسانتر فریب بدهند و سرکوب کنند. اما هرچا ستم هست، مقاومت و مبارزه نیز هست.

امروزه تقابل و تنش میان بخش های مختلف مردم با مرتجعین اسلامی شدت گرفته و هر روزه قشرهای بیشتری از مردم از کارگران و دهقانان گرفته تا زنان و جوانان و نیروهای مترقی و عدالتخواه، پا بمیدان مبارزه و اعتراض علیه رژیم اسلامی می گذارند. بخشهایی بزرگی از مردم نسبت به سیاست به اصطلاح «آشتی ملی» و «دوم خرداد» رژیم توهم خود را از دست داده اند. شکست مفتضحانه رژیم در انتخابات اخیر، نشانه این واقعیت است. مردم در تجربه زندگی خود ثمره ریاست جمهوری «دوم خرداد» ی ها را می بینند. چیزی نیست بجز تداوم سرکوب و استثمار، بجز بخون کشیدن مبارزه توده های ستمدیده ای که برای داشتن یک سرپناه با چنگ و دندان در محله های حاشیه ای با مزدوران رژیم می جنگند، تیراندازی بسوی کارگرانی که برای دریافت حقوق عقب افتاده خود اعتراض می کنند، وضع قوانین جدید ضد زن و سنگسار بیشتر، قتلهای زنجیره ای زنان ستمدیده ای که بخاطر فقر و ناداری مجبور به تن فروشی می شوند، سرکوب بیشتر جوانان و عملیات وحشیانه شلاق زنی آنان. اینها نتیجه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، با دوم خرداد یا بی آن، است.

امروزه رژیم می کوشد که بگوید بجز چند عنصر وفادار به جمهوری اسلامی که بدلیل دعوای جناحی به زندان افتاده اند، زندانی سیاسی وجود ندارد. این دروغی رذیلانه است. هنوز دستگیرشدگان جنبش دانشجویی ۱۸ تیر در اسارت بسر می برند. در شرایطی که زندانیان خودی امثال گنجی و غیره از بهترین امکانات برخوردارند، زندانیان وابسته به نیروهای چپ و انقلابی و مترقی دارای هیچ امکاناتی نیستند. رژیم اسلامی، بدون زندان و شکنجه و اعدام، معنایی ندارد. نسل جوانی که پا بمیدان مبارزه علیه این رژیم گذاشته یاد سرخ جانباختگان سال ۶۷ را گرامی می دارد و از روحیه و آگاهی انقلابی آن عزیزان می آموزد و نیرو می گیرد. بازماندگان کشتار ۶۷ می توانند خاطرات، دیده ها و شنیده های خود را به ادعانامه ای علیه این رژیم جنایتکار تبدیل کنند و به آگاه کردن توده ها یاری رسانند. ما کمونیستها، به همراه خانواده و یاران عزیزان جانباخته در تابستان ۶۷، این تاریخ را ارج می گذاریم و آنرا فرصتی برای بازبینی و فراگیری درسهای تاریخی این جنایت بزرگ میدانیم. همزمان، فرصتی است برای اعلام یک تعهد. رژیم گروه گروه یاران و رهبران انقلابی کارگران و دهقانان را به جوخه اعدام سپرد. اما این جنایت بزرگ هرگز فراموش نخواهد شد و آنانی که دستشان بخون بهترین دختران و پسران پرولتاریا و خلق آغشته شده حساب سختی پس خواهند داد.

حزب کمونیست ایران (مارکسیست — لنینیست — مائوئیست)

شهریور ۱۳۸۰

BM BOX 8561, LONDON WC1N 3XX, U.K.
HAGIGHAT@SARBEDARAN.ORG

WWW.SARBEDARAN.ORG
FAX: 0049 89244376693